

Islamic Knowledge and Insight

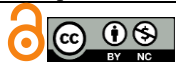
The Effect of Implicative Indication (Dalālat al-Iqtidhā') in the Accurate Interpretation of Verses, Traditions, and Legal Provisions

1. Fatemeh Mahdavi*: Department of Theology, QaS.C., Islamic Azad University, Qaemshahr, Iran. (Email: fa.mahdavy@iac.ac.ir)

Abstract

Indication (dalālah) refers to guidance, direction, and signification, and in technical usage it denotes a state in a thing that leads to knowledge of another thing. It is divided into three categories: denotative (conformity), implicative (inclusion), and necessary (entailment). One of the subtypes of necessary indication is implicative indication (dalālat al-iqtidhā'), which refers to the indication of speech toward a meaning external to it, such that the correctness of the statement—whether linguistically, legally, rationally, or conventionally—depends on the assumption of an implicit term. Revelatory texts such as the Qur'an, like other forms of discourse and writing such as traditions (hadith) and legal provisions, possess necessary implications. The interpreter, in the process of interpreting verses, traditions, and legal provisions, engages directly with the text and must derive the intention of the speaker from within the structure of the discourse. Therefore, in the process of understanding and interpretation, careful attention must be paid to such implications. For this reason, implicative indication plays a fundamental and essential role in comprehending discourse and uncovering the intent of the speaker and the legislator. The present study, conducted using a descriptive-analytical method, examines the concept of implicative indication, its role and practical position in the interpretation of verses, traditions, and legal provisions, and provides multiple examples from these sources.

Keywords: *Indication, Implication (Iqtidhā'), Interpretation of Verses and Traditions, Legal Provisions.*



معرفت و بصیرت اسلامی

تأثیر دلالت اقتضاء در تبیین صحیح آیات، روایات و مواد قانونی

۱. فاطمه مهدوی*: گروه الهیات، واحد قائم شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم شهر، ایران. (پست الکترونیک: fa.mahdavy@iac.ac.ir)

چکیده

دلالیت به معنای ارشاد، هدایت و راهبری است که اصطلاحاً به حالتی در شیء گفته می شود که باعث علم به شیء دیگر می گردد و به اقسام سه گانه مطابقی و تضمنی و التزامی تقسیم شده که یکی از اقسام دلالت التزامی، دلالت اقتضاء است که به معنای دلالت کلام بر مفهوم خارج از آن، که صحت کلام یا صحت شرعی یا عقلی یا عرفی آن متوقف است بر اینکه لفظی در تقدیر گرفته شود. متون وحیانی از قبیل قرآن، مانند دیگر گفتارها و نوشتارها مثل روایات و مواد قانونی دارای مدلول التزامی اند و مفسر در تفسیر آیات، روایات و مواد قانونی با متن سروکار دارد و باید مقصود متکلم را از لابلای کلام او به دست آورد و در مقام فهم و تفسیر، باید آنها را مورد دقت و توجه قرار داد به همین دلیل دلالت اقتضاء در فهم و تفسیر آیات، روایات و مواد قانونی نقش مهم و اساسی را در فهم کلام و کشف مراد متکلم و قانونگذار دارد. تحقیق حاضر که با روش تحلیلی توصیفی به نگارش در آمده، در ضمن تعاریف و با هدف بررسی دلالت اقتضاء به نقش و جایگاه کاربردی آن در تبیین و تفسیر آیات و روایات و مواد قانونی و نیز مصادیق متعددی از آیات، روایات و مواد قانونی پرداخته است.

کلیدواژه‌گان: *دلالیت، اقتضاء، تبیین آیات و روایات، مواد قانونی.*

How to cite: Mahdavi, F. (2027). The Effect of Implicative Indication (Dalālat al-Iqtidhā') in the Accurate Interpretation of Verses, Traditions, and Legal Provisions. *Islamic Knowledge and Insight*, 5(1), 1-10.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 31 December 2025

Revise Date: 16 April 2026

Accept Date: 25 April 2026

Initial Publish: 25 July 2026

Final Publish: 21 April 2027

شیوه استناددهی: مهدوی، فاطمه. (۱۴۰۶). تأثیر دلالت اقتضاء در تبیین صحیح آیات، روایات و مواد قانونی. معرفت و بصیرت اسلامی، ۵(۱)، ۱-۱۰.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۰ دی ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۷ فروردین ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۵ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۳ مرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ اردیبهشت ۱۴۰۶

مقدمه

با در نظر گرفتن اینکه در جهان آفرینش، هر چیزی هدایتگر انسان به سوی چیز دیگری است و بسیاری از مسائل زندگی نیاز به فهم دقیق و صحیح دارد، الفاظ از جایگاه ویژه‌ای در حوزه مفاهیم دینی و حقوقی برخوردارند که فهم آن به درک و اندیشه آن بستگی دارد. بحث دلالت الفاظ و شناخت قوانین در آن، ما را در فهم عمیق آن یاری می‌رساند. دلالت در لغت به معنای راهنمایی است و در اصطلاح، آن حالتی در شیء است که باعث علم به شیء دیگر می‌شود که شیء اول، دال و شیء دوم، مدلول نام دارد.

دلالیت لفظ بر معنا سه قسم است: دلالت مطابقی، تضمنی و التزامی. دلالت التزامی، خود بر سه قسم است: بین بالمعنی الاخص، بین بالمعنی الاعم و غیر بین. بین بالمعنی الاعم را برخی از عالمان، تحت عنوان دلالت سیاقی نام برده‌اند. سیاق به معنای محتوای کلی یک کلام است که از نوع چینش کلمات یک جمله و پیوند آن با جمله‌های پیشین و پسین به دست می‌آید که این دلالت نیز بر سه قسم اقتضاء، تنبیه و اشاره تقسیم می‌شود. از اقسام دلالت سیاقی، دلالت اقتضاء نقش مهمی در فهم کلام و کشف مراد و مقصود متکلم و قانونگذار دارد. نقش و جایگاه دلالت اقتضاء در تبیین و تفسیر آیات، روایات و ماده‌های قانونی از جمله مباحثی است که در این زمینه قابل طرح است. مقاله حاضر با هدف بررسی دلالت اقتضاء و نقش کاربردی آن در تبیین و تفسیر آیات، روایات و مواد قانونی، پرداخته است.

مفهوم‌شناسی

مفهوم دلالت و اقسام آن

دلالیت، در لغت به معنای راهنمایی، هدایت و راهبری، و در اصطلاح، به حالتی در یک شیء گفته می‌شود که سبب علم به شیء دیگر می‌گردد. شیء اول را «دال» و شیء دوم را «مدلول» می‌گویند؛ مانند: دلالت دود بر آتش و یا دلالت جای پا بر رونده (Jurjani, 1983; Khoei, 1997; Meshkini, 2007; Momen Qomi, 1998; Tahanavi, 1745).

واژه دلالت به دو معنی به کار رفته است: «نشان دادن» و «کشف مدلول از وجود دال». دلالت به معنای اول که «نشان دادن» است، کاربرد فقهی آن در باب حج آمده است: «نشان دادن شکاری که در خشکی زندگی می‌کند به شکارچی، حتی با اشاره بر مُحرم، حرام است، خواه در محدوده‌ی حرم باشد یا بیرون از آن. اما بر غیر مُحرم، تنها در محدوده حرم، حرام است؛ به آنکه شکارچی از جای شکار مطلع نباشد و یا قصد صید نداشته باشد وگرنه حرام نخواهد بود».

در موارد حرمت، در صورتی که شکارچی با دلالت او، شکار را بگیرد یا بکشد و یا آسیب برساند، کفارہ نیز بر عهده‌ی نشان‌دهنده ثابت شود (Najafi, 2011).

دلالیت در معنای دوم که به معنای «کشف مدلول از وجود دال» می‌باشد، در اصول فقه در بخش الفاظ سخن گفته‌اند. دلالت عبارت است از بودن شیء بر حالتی از علم به وجود آن که مستلزم انتقال به وجود شیء دیگر باشد؛ مانند صدای کوبه‌ی در که انسان را از وجود کسی پشت در آگاه می‌کند. در این مثال، صدای کوبه‌ی در «دال»، و کسی که پشت در است «مدلول» و به صفت و حالت پدیدآمده «دلالیت» گویند (Mozaffar).

آنچه در اصول فقه درباره‌ی دلالت سخن گفته می‌شود، دلالت الفاظ بر معانی است.

انتقال ذهن، ناشی از ارتباط ذهن بین آن دو شیء است و از تلازم در جهان خارج از ذهن نشأت می‌گیرد و این تلازم یا ذاتی یا طبعی یا در اثر یک وضع و قرارداد می‌باشد. بنابراین، دلالت بر سه قسم است: الف- دلالت مطابقی که عبارت است از: «دلالیت لفظ بر تمام معنای خود». در علم منطق، انسان به حیوان ناطق تعریف شده است. حال، دلالت لفظ انسان بر تمام معنای خویش، یعنی حیوان ناطق، دلالت مطابقی است و در واقع، حیوان ناطق همان انسان است و انسان همان حیوان ناطق است. و یا دلالت لفظ علی و یا سعید بر فرد مسمی به این نام‌ها.

ماده ۱۱ ق.م: «اموال بر دو قسم است: منقول و غیر منقول». یعنی دلالت لفظ «اموال بر دو قسم منقول و غیر منقول»، دلالت مطابقی است.

ماده ۱۲ ق.م: «مال غیر منقول آن است که از محلی به محل دیگر نتوان نقل کرد». دلالت لفظ «مال غیر منقول» بر کل تعریف یادشده، دلالت مطابقی است.

ماده ۴۰ ق.م: «حق انتفاع عبارت از حقی است که به موجب آن شخص می‌تواند از مالی که عین آن ملک دیگری است یا مالک خاصی ندارد استفاده کند». لفظ «حق انتفاع» بر تمام تعریف ذکرشده، دلالت مطابقی است.

ماده ۴۶۷ ق.م: «مورد اجاره ممکن است اشیاء یا حیوان یا انسان باشد». دلالت «مورد اجاره» بر کلیه اقسامش، مطابقی است.

ب- دلالت بالتضمن یا دلالت تضمینی که عبارت است از «دلالت لفظ بر جزئی از معنای آن». اگر لفظ انسان بر جزئی از معنی، یعنی فقط بر حیوان، دلالت نماید نه ناطق، در این صورت دلالتش تضمینی است و یا دلالت لفظ انسان فقط بر ناطق همچنان دلالت تضمینی است (Bagheri Rad, 2014) و مانند دلالت لفظ کتاب بر جلد آن. یا دلالت لفظ مدرسه بر کلاس درس؛ زیرا معنای مدرسه متضمن معنای کلاس می‌باشد.

ماده ۱۲۸۶ ق.م: «سند بر دو نوع است: رسمی و عادی». دلالت لفظ سند فقط بر رسمی، دلالت تضمینی است و نیز دلالت واژه سند فقط بر عادی، دلالت تضمینی است.

ماده ۸۲۵ ق.م: «وصیت بر دو قسم است: تملیکی و عهدی». دلالت لفظ وصیت فقط بر تملیکی، دلالت تضمینی است و یا فقط بر عهدی، دلالت تضمینی است.

ج- دلالت التزامی یا دلالت بالالتزام که عبارت است از «دلالت لفظ بر معنا یا خارج از موضوع له، اما با آن ملازمه و ارتباط داشته باشد» (Mohammadi Khorasani, 1994; Mozaffar). مانند اینکه می‌گوید: «دزد خانه‌ام را برد»، به دلالت التزام فهمیده می‌شود

که دزد اثاثیه خانه را برده است. یا دلالت لفظ «امام خمینی» بر رهبری انقلاب اسلامی ایران.

یا اگر کسی بگوید: «من امروز از چتر استفاده کردم»، لازمه این سخن «بارانی بودن آسمان» است. در واقع، بارانی بودن آسمان نه جزئی از معنای عبارت یادشده است نه تمام معنای آن، بلکه خارج از عبارت «از چتر استفاده کردم» می‌باشد، اما به نوعی بین این دو عبارت، رابطه و ملازمه وجود دارد. در حقیقت، این دو جمله، عکس دلالت مطابقی و تضمینی، کاملاً از هم جدا و مستقل هستند.

یا اینکه اگر کسی بگوید: «قصد فسخ بیع دارم»، لازمه‌ی این سخن آن است که ایشان قبلاً عقدی منعقد نموده بود؛ چون لازمه‌ی فسخ، عقد سابق می‌باشد. و یا اگر مردی بگوید: «این خانم تمکین نمی‌کند». به دلالت التزامی، این سخن گویای این است که بین این زن و مرد رابطه زوجیت برقرار است.

اقسام دلالت التزامی

دلالت التزامی که «دلالت لفظ بر خارج از معنای موضوع له» می‌باشد، بر سه قسم است: «بین بالمعنی الاخص»، «بین بالمعنی الاعم» و «غیر بین».

دلالت بین بالمعنی الاخص: با تصور ملزوم، تصور لازم نیز حاصل می‌شود؛ مانند دلالت آتش بر حرارت و دلالت خورشید بر نور (Mozaffar).

دلالت بین بالمعنی الاعم: در این دلالت که واسطه عقلی یا عرفی و مانند آن را برای ثبوت لازم نیاز داریم، با تصور لازم و ملزوم و تحلیل نسبت میان آن دو، قطع به لزوم حاصل می‌آید؛ مانند تصور زوجیت برای عدد چهار یا تصور اینکه دو، نصف چهار است (Iraqi, 1996). برخی از علما این قسم از دلالت را دلالت «سیاقی» نامیده‌اند. سیاقی نام گرفتن این قسم از دلالت آن است که مدلول، صریحاً در منطوق نیامده و در حوزه مفهوم نیز قرار نمی‌گیرد، بلکه در برابر دلالت مفهومی و منطوقی قرار دارد و مقصود آن است که سیاق کلام بر معنای مفرد یا مرکب یا لفظ دلالت دارد.

دلالت غیر بین: آن است که برای آگاهی یافتن از لزوم، علاوه بر لزوم تصور لازم و ملزوم، به استدلال نیز نیاز دارد. به عبارت دیگر، ملازمه غیر بین زمانی تحقق پیدا می کند که ملازمه بین دو ماهیت با برهان به اثبات برسد؛ مانند اینکه گفته می شود: «مجموع زوایای داخلی مثلث، ۳۶۰ درجه است». یا مثال دیگر اینکه: حدوث نسبت به عالم، «عالم حادث است». باید عالم و حدوث و نسبت بین آنها را تصور کرد و هم اقامه برهان بر آن کرد؛ زیرا بدون برهان ثابت نمی شود (Mozaffar).

اقسام دلالت سیاقیه

دلالت سیاقیه (سیاقی) بر سه نوع است: دلالت اقتضاء، دلالت تنبیه و ایما و دلالت اشاره. از میان دلالت های سه گانه سیاقی، دلالت اقتضاء در تبیین و فهم کلام قانونگذار در قرآن و احادیث و مواد قانونی نقش به سزایی دارد. در این بحث، به مفهوم و کاربرد دلالت اقتضاء در آیات، روایات و مواد قانونی می پردازیم.

دلالت اقتضاء

دلالت اقتضاء، دلالت کلام است بر مفهوم خارج از آن که صدق کلام یا صحت شرعی یا عقلی یا عرفی آن توقف دارد که لفظی در تقدیر گرفته شود. دلالت کلام بر مفهوم مقدر و فرضی را دلالت اقتضاء نامند؛ چرا که استواری کلام چنین مفهومی را اقتضاء می کند (Hosseini Firouzabadi, 1979; Mozaffar, 1991; Taftazani, 1955).

طبق تعریف مذکور، دلالت اقتضاء ممکن است به حکم عقل و یا شرع و یا عرف باشد. بدین معنا که گاهی عقل حکم می کند مدلولی در تقدیر باشد، گاهی شرع چنین امری را اقتضاء می کند و گاهی عرف و عادت و بعضاً ساختار لغوی، کلام تقدیری را طلب می کند (Hamed Othman, 2002; Hammudi & Jalil, 2008; Abduh, 2008; Mohammadi).

تفتازانی گفته است: «اقتضاء دلالت لفظ بر معنای خارج (از مدلول) است که درستی و صحت شرعی و یا عقلی سخن وابسته به آن است» (Taftazani, 1955). مثلاً در آیه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ» (مائده/۳)

به دلیل آنکه تحریم نمی تواند به اعیان تعلق گیرد، باید چیزی در تقدیر باشد تا این سخن، عاقلانه بوده و مفاد درستی بیابد. تقدیر در این آیه واژه «أَكَلَ» است؛ یعنی خوردن مردار بر شما حرام شده است. همچنین، اگر کسی به دیگری بگوید: «خانه ات را از طرف من بفروش»، در صورتی درست است که جمله ی دیگری را در تقدیر بگیریم؛ زیرا از نظر شرعی، چیزی را که ملک انسان نیست، نمی توان فروخت. بنابراین، جمله «خانه ات را به من بفروش» در تقدیر خواهد بود تا صحت شرعی جمله اصل به دست آید.

تفاوت دلالت التزامی بین بمعنی الاخص با دلالت اقتضاء

در دلالت اقتضاء، وجه دلالت، تصحیح سخن بر اساس عقل یا عرف یا شرع است. بنابراین، اگر بخواهیم وجه درستی از نظر عقل یا شرع و یا عرف برای آن در نظر بگیریم، اقتضای آن دارد تا چیزی در تقدیر گرفته شود؛ اما در دلالت بین بالمعنی الاخص، سخن به خودی خود گویاست و نیازی به تقدیر گرفتن ندارد؛ مانند تصور حرارت که به دنبال آتش پدید می آید. به همین دلیل، برخی از اصولیین آن را از دلالت های لفظی دانسته اند (Mozaffar, 1991).

کاربرد دلالت اقتضاء در آیات، روایات و مواد قانونی

آیات

آیات ذیل دربردارنده ی دلالت اقتضاء است:

۱- سوره مائده / آیه ۳: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ...».

در آیه مذکور باید چیزی در تقدیر باشد؛ زیرا تحریم نمی تواند به اعیان تعلق گیرد، پس باید چیزی در تقدیر باشد تا این سخن عاقلانه بوده و مفاد درستی بیابد. تقدیر در این آیه واژه «أَكَلَ» است؛ یعنی خوردن مردار بر شما حرام شده است (Akk, 2007; Taftazani, 1955).

۲- سوره یوسف / آیه ۸۲: «وَأَسْأَلُ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا...».

می دانیم که از قریه و ده نمی توان سؤال و پرسش نمود و برای درستی کلام، ناچار باید کلمه ی «اهل» را در تقدیر و فرض گرفت؛ زیرا هم مراد متکلم است که از اهالی قریه سؤال شود و هم صحت کلام بر این معنا و تفسیر متوقف است.

۳- سوره یوسف / آیه ۴۵ و ۴۶: «... وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمْمَا وَاذْكُرْ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ، يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ...».

«... و یکی از آن دو که نجات یافته بود - و بعد از مدتی به خاطرش آمد - گفت: من تأویل آن را به شما خبر می‌دهم، مرا (به سراغ آن جوان زندانی) بفرستید. (او به زندان آمد و چنین گفت): یوسف، ای مرد بسیار راستگو، درباره این خواب اظهارنظر کن که...».

در کتاب قواعد تفسیر قرآن، این دو آیه در ذیل بحث اقتضاء آمده که از لحاظ عقلی بایستی قبل از «یوسف ایها الصدیق» جمله‌ی «الی یوسف فارسلوه الیه فاتاه فقال» در تقدیر باشد (Babaei, 2018).

۴- سوره علق / آیه ۱۷: «فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ».

در آیه «فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ» کلام عقلاً نمی‌تواند بدون تقدیر گرفتن صحیح باشد؛ زیرا (نادی) - که مکان است - نمی‌تواند فراخوانده شود. بنابراین، برای استوار شدن جمله باید چیزی را در تقدیر گرفت و آن کلمه‌ی «اهل» است که در آن صورت معنای آیه چنین می‌شود: پس هم‌مجلسیان یا هم‌انجمنان خود را بخواند.

۵- سوره مجادله / آیه ۳: «وَالَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ...» این آیه در معنی امر است - به آزاد کردن برده فرمان داده شده است - این امر، ملکیت نسبت به برده را اقتضاء می‌کند و بدین ترتیب گویا این آیه گفته است: «کفاره آن آزاد کردن برده‌ای است که در ملکیت شماست» (Meybodi, 1992).

۶- سوره توبه / آیه ۱۲۲: «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا...».

آیه مذکور که به آیه «نفر» معروف است، برخی معتقدند دلالت آیه نفر بر حجیت خبر واحد، از باب دلالت اقتضاء است. با این توضیح که اصولیین در خصوص اثبات حجیت خبر واحد به آیه فوق اشاره کردند و آن را از باب دلالت اقتضاء مثبت حجیت خبر واحد دانسته‌اند. در ابتدای ورود اسلام، تعدادی از مردم برای فراگیری احکام به مدینه می‌آمدند که این امر باعث ایجاد سختی‌هایی برای اهل مدینه و هم‌مهاجرین ایجاد کرده بود و از این رو، آیه در جهت

رفع این شرایط نازل شده است و فرمود کوچ کردن برای همه لازم نیست. آنگاه فرمود از هر طایفه فقط یک گروه به مدینه بیایند و پس از بازگشت، دیگران را از احکام شرعیه‌ای که یاد گرفته‌اند، آگاه کنند (Iraqi, 2009). از این آیه فهمیده می‌شود که اگرچه مسلمانان باید همه احکام خود را «علی سبیل الیقین» یاد بگیرند، اما به دلیل اختلال نظام و ایجاد عسر و حرج مقرر گردید که فقط تعدادی از افراد این امر مهم را بر عهده بگیرند. اگر خبر واحد حجت نبود، انداز قوم نیز ثمره‌ای نداشت. بنابراین، به دلالت اقتضاء می‌توان به این مطلب پی برد که این آیه بر حجیت خبر واحد دلالت می‌کند (Mousavi Bojnourdi, 2000; Najmabadi, 2001; Sobhani Tabrizi, 2003).

روایات

احادیث ذیل دربردارنده دلالت اقتضاء است:

۱- پیامبر اکرم (ص) فرموده: «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» (Boroujerdi, 1993; Hurr Amili, 1989; Shaykh) (Saduq, 1983). در روایت مذکور، صدق کلام متوقف است که کلمه «حکم» یا «اثر شرعی» در تقدیر گرفته شود؛ یعنی «احکام و آثار شرعی ضرری و ضراری در اسلام نیست»؛ زیرا ضرر و ضرار در بین مسلمین وجود دارد. این حدیث به صورت «لا ضرر و لا ضرار علی مومن» نیز نقل شده است (Hakimi, 2001; Majlesi, 1989) و مراد از آن، نفی احکام و آثار شرعی ضرری بر مؤمن است.

۲- از رسول اکرم (ص) نقل شده است: «لا صلاة لمن جاره المسجد الا في المسجد» (Maghrebi, 2006; Majlesi, 1989) که در این حدیث، صدق کلام متوقف بر تقدیر گرفتن امر دیگری است؛ مثل کلمه «کامله». یعنی نماز همسایه مسجد در منزل کامل محسوب نمی‌شود. در غیر این صورت، کلام صحیح نخواهد بود.

۳- حدیث رفع. از رسول اکرم (ص) نقل شده است: «رفع عن امتی تسعة اشياء...» (Kulayni, 1987). یعنی: «از امت من نه (۹) چیز برداشته شده...» که برای صدق و درستی حدیث لازم است کلمه‌ای مانند «مؤاخذه» در تقدیر گرفت؛ زیرا بدیهی است که نه (۹) چیزی

که موضوع حدیث مزبور است برای مسلمانان وجود دارد (Ansari, 1934).

۴- رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «لا طلاق و لا عتاق فی اغلاق» (Muhaddiq Hilli, 1991). مراد رسول خدا (ص) نفی صحت طلاق و آزاد کردن برده در حال اجبار و تحت فشار دیگران - و نه نفی وجود آنها در جامعه - است.

مواد قانونی

بهره‌گیری از دلالت اقتضاء در متون قانونی را می‌توان نوعی تفسیر قانون دانست؛ چرا که با کمک دلالت اقتضاء، کلمه یا معنایی در تقدیر می‌باشد که متکلم، آن را بیان نکرده است.

دلالات اقتضاء در قوانین کیفری

قوانین کیفری از دو دسته قوانین تشکیل می‌شود: قوانین ماهوی جزایی و قوانین شکلی جزایی. تفسیر قوانین ماهوی جزایی، ناظر بر تعریف و توصیف افعال مجرمانه هستند که تفسیر این قوانین به صورت مضیق است؛ چرا که تفسیر موسع این نوع قوانین، با اصل تفکیک قوا و اصل قانونی بودن جرم و مجازات متعارض است (Validi, 2008). و به عبارت دیگر، در قانون ماهوی، قاضی حق ندارد با تفسیر قوانین، دایره ارتکاب جرم را گسترش دهد و مطابق آن برای افراد عنوان مجرمانه تعیین و مجازات در نظر بگیرد. برای مثال، تغییر جنسیت در قوانین ما فاقد عنوان مجرمانه است و حال، قاضی نمی‌تواند کسی را به خاطر رفتار این عمل با عنوان مجرمانه تظاهر به عمل حرام، مجازات کند.

اما تفسیر در قوانین شکلی جزایی که عموماً برای کشف جرم و رسیدگی به عمل متهم به کار می‌رود، تفسیر موسع است. در تفسیر موسع، مفسر خود را به الفاظ قانون محدود نمی‌کند و با توسل به راه‌حلهایی مانند قیاس و استحسان، قانون را شامل موارد و مصادیقی نیز می‌داند که به طور صریح مورد نظر قانونگذار نبوده است (Rahimi Nejad, 1997). این نوع تفسیر منافاتی با دلالت اقتضاء ندارد؛ زیرا در تفسیر موسع، قانون به مواردی که صریحاً مورد نظر قانونگذار نبوده است، سرایت داده می‌شود؛ حال آنکه در دلالت

اقتضاء، صرفاً در جهت صدق یا صحت کلام، قصد واقعی متکلم، چیزی در تقدیر گرفته می‌شود. بنابراین، کاربرد دلالت سیاقی در قوانین شکلی معتبر است.

دلالات اقتضاء در قوانین مدنی

بسیاری از مواد قانونی، مجرای دلالت اقتضاء است. به عنوان نمونه، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد.

ماده ۹۵۴ ق.م: «کلیه عقود جایزه به موت احد طرفین منفسخ می‌شود و همچنین به سفه در مواردی که رشد معتبر است». بین دو جمله معطوف و معطوف علیه در این ماده هیچ‌گونه تناسبی وجود ندارد و جمع بین موت و سفه در یک حکم و در یک ماده کاملاً بی‌ربط و بی‌تناسب است و کلام اقتضاء می‌نماید که کلمه «جنون» بعد از کلمه «به موت» در تقدیر گرفته شود تا تناسب بین اجزاء کلام رعایت و برقرار شود (Mohammadi).

برخی از شارحان قانون مدنی احتمال داده‌اند که در موقع استنساخ قانون مدنی برای طبع و نشر از روی نسخه اصلی، کلمه «جنون» ساقط شده باشد و به هر حال، اگر این احتمال هم ثابت نشود، به دلالت اقتضاء کلمه «جنون» تقدیر گرفته شود تا تناسب بین اجزای ماده محفوظ بماند (Emami, 2022).

بند ۲ ماده ۸۰۳ ق.م: «در صورتی که هبه معوض بوده و عوض هم داده شده باشد». این بند از حیث حقوقی دارای اشکال است، به دلیل آنکه عقد هبه مجانی است و به تعبیری غیر معوض است و عقد هبه به نحو معوض نداریم. البته می‌شود در عقد هبه شرط عوض نمود؛ از این رو، در بند یادشده، واژه «به شرط» به دلالت اقتضاء در تقدیر باشد. یعنی در صورتی که هبه به شرط معوض بوده و عوض هم داده شده باشد، صحیح است (Izadi Fard & Pirdehi, 2021).

ماده ۵۰۶ ق.م: «در اجاره عقار آفت زراعت از هر قبیل که باشد به عهده مستاجر است...». آنچه از ظاهر ماده برمی‌آید به نظر می‌رسد نادرست باشد؛ چون گفته: «... آفت زراعت...» به عهده مستاجر است...؛ در حالی که آفت به عهده مستاجر نمی‌تواند باشد، بلکه به دلالت

اقتضاء، جبران زیان و خسارت ناشی از آفت و زراعت بر عهده مستاجر است.

ماده ۳۳۸ ق.م: «بیع عبارت است از تملیک عین بع عوض معلوم». به نظر می‌رسد تعرف کامل نیست؛ زیرا بیع مساوی با تملیک عین نیست، چون بیع سبب تملیک است نه خود تملیک. از این رو، به دلالت اقتضاء، واژه «انشاء» در تقدیر است و یا اینکه بر اساس سایر عقود همچون قرض، اجاره، عاریه و ... بگوییم به دلالت اقتضاء، عبارت «عقدی که به موجب آن» پس از کلمه‌ی عبارت است از، در تقدیر است و این گونه کامل و رفع نقص شود. بنابراین، بیع عبارت است از انشاء تملیک عین به عوض معلوم.

در مواد ۴۲۰ و ۴۳۵ و ۴۴۰ ق.م: کلمه «اعمال» در تقدیر است. ماده ۸۲۱ ق.م: «حق شفعه فوری است». یعنی اعمال حق شفعه فوری است؛ چون حق فوری و غیر فوری نداریم، بلکه اعمال آن فوری یا غیر فوری است.

ماده ۳۱۱ ق.م: «غاصب باید مال مغضوب را عیناً به صاحب آن رد نماید و اگر عین تلف شده باشد باید مثل یا قیمت آن را بدهد...». این ماده هم خالی از اشکال نیست و برای رفع آن باید گفت: که غاصب برای رد مال به مثل و قیمت مخیر نیست. اصلاً تخیری نیست، بلکه تعیینی است. به عبارت دیگر، پس از کلمه «باید مثل یا» عبارت «اگر مثل آن را نداد» به دلالت اقتضاء در تقدیر است؛ یعنی عبارت این گونه می‌شود: «اگر عین تلف شده باشد باید مثل یا اگر مثل آن را نداد، قیمت آن را بدهد...».

نتیجه‌گیری

ماحصل و نتیجه بحث عبارت است از اینکه دلالت اقتضاء از اقسام دلالت سیاقی لفظ است که در هنگام استعمال، مقصود مستقیم متکلم نبوده، ولی صحت و صدق کلام از نظر عقل، شرع، لغت و یا عرف و عادت متوقف است بر اینکه کلمه یا عبارتی در تقدیر باشد. دلالت اقتضاء از ظواهر سخن و کلام محسوب می‌شود و از باب اصل حجیت ظواهر قابل استناد است و نقش مهمی در فهم کلام و کشف مراد متکلم و قانونگذار دارد.

عمومیت دلالت اقتضاء در استنباط احکام به حدی اثرگذار می‌باشد که عدم پذیرش آن به معنای بی‌اثر شدن و عدم کاربرد آن در تفسیر آیات و روایات و علم حقوق می‌شود. بنابراین، می‌توان اذعان داشت که کاربرد دلالت اقتضاء در تفسیر و تبیین آیات و روایات و مواد قانونی نقش اساسی و محوری دارد و می‌توان از آن در تفسیر موارد مذکور بهره گرفت.

در برخی از آیات و روایات دربردارنده‌ی دلالت اقتضاء است؛ از جمله: آیه ۳ از سوره مائده، تقدیر در این آیه واژه «أکل» است. و نیز آیه ۱۷ از سوره علق، کلمه‌ی «اهل» در تقدیر است و یا در حدیث رفع از رسول اکرم (ص) که برای صدق و درستی حدیث لازم است کلمه «مؤاخذه» را در تقدیر گرفت.

بهره‌گیری از دلالت اقتضاء در متون قانونی را می‌توان نوعی تفسیر قانون دانست؛ چرا که با کمک دلالت اقتضاء، کلمه یا معنایی در تقدیر می‌باشد که متکلم، آن را بیان نکرده است.

تفسیر در قوانین شکلی جزایی که عموماً برای کشف جرم و رسیدگی به عمل متهم به کار می‌رود، تفسیر موسع است. در تفسیر موسع، مفسر با توسل به راه‌حل‌هایی مانند قیاس و استحسان، قانون را شامل موارد و مصادیقی نیز می‌داند که به طور صریح مورد نظر قانونگذار نبوده است. لذا این نوع تفسیر منافاتی با دلالت اقتضاء ندارد.

بسیاری از مواد قانونی، مجرای دلالت اقتضاء است؛ مانند: ماده ۹۵۴ ق.م که کلام اقتضاء می‌نماید که کلمه «جنون» بعد از کلمه «به موت» در تقدیر گرفته شود. و نیز بند ۲ ماده ۸۰۳ ق.م واژه «به شرط» به دلالت اقتضاء در تقدیر می‌باشد. در مواد ۴۲۰ و ۴۳۵ و ۴۴۰ ق.م: کلمه «اعمال» در تقدیر است. و همچنین در ماده ۳۳۸ ق.م به دلالت اقتضاء واژه «إنشاء» در تقدیر است.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The present article examines the effect of implicative indication, or *dalālat al-iqtidhā'*, in the accurate explanation and interpretation of Qur'anic verses, hadith reports, and statutory legal provisions. In the sciences of jurisprudence, legal hermeneutics, and textual interpretation, "indication" refers to the relation through which one thing leads the mind to another; the first is called the indicator, and the second is called the indicated meaning. This concept is fundamental because religious and legal texts frequently operate not only through explicit lexical meaning but also through implied, contextual, and necessary meanings. Classical scholars of logic, jurisprudence, and terminology have generally divided indication into denotative indication, inclusive indication, and implicative indication, and the last of these includes cases in which a text points to a meaning outside its immediate lexical formulation (Jurjani, 1983; Meshkini, 2007; Mozaffar, 1991; Tahanavi, 1745). The central premise of this study is that many Qur'anic, hadith-based, and legal statements cannot be fully or correctly understood unless an omitted word, phrase, or meaning is rationally, legally, conventionally, or linguistically assumed. Therefore, implicative indication is not a marginal rhetorical device but a necessary interpretive principle for discovering the intended meaning of the speaker, the lawgiver, or the legislator.

The study is based on a descriptive-analytical method and proceeds by clarifying the conceptual foundations of indication, the classifications of verbal indication, and the specific position of implicative indication within contextual indication. Denotative indication refers to the indication of a word for the whole of its assigned meaning, such as the indication of a legal term for its complete statutory definition. Inclusive indication refers to the indication of a word for part of its meaning, while implicative indication refers to the indication of a word for a meaning outside its assigned meaning but necessarily connected to it (Bagheri Rad, 2014; Mohammadi Khorasani, 1994;

Mozaffar). Within implicative indication, jurists distinguish between necessary implication in the specific sense, necessary implication in the general sense, and non-evident implication. Some scholars identify the general form of necessary implication as contextual indication because the meaning is not explicitly stated in the wording and is not simply derived from the conventional literal meaning, but emerges from the context and structure of the discourse (Iraqi, 1996; Sobhani Tabrizi, 2003). In this framework, implicative indication is a type of contextual indication through which the validity, truth, or acceptability of speech depends on assuming an omitted element.

The article defines implicative indication as the indication of speech toward an external, unstated meaning without which the statement would be false, legally invalid, rationally defective, or conventionally unacceptable. In other words, the text itself requires the assumption of an omitted meaning so that the discourse becomes coherent and valid. This may occur because reason demands the assumption of an omitted word, because religious law requires such an assumption, or because ordinary linguistic and customary usage cannot accept the statement without it (Hamed Othman, 2002; Hammudi & Jalil Abduh, 2008; Hosseini Firouzabadi, 1979; Taftazani, 1955). For example, when a Qur'anic verse states that carrion is forbidden, the prohibition cannot literally attach to the physical object itself; therefore, the implied meaning is that eating carrion is forbidden. Similarly, when a text commands one to ask a town, the literal object cannot be the town as a physical place; the required implied meaning is to ask the people of the town. These examples show that implicative indication functions as a mechanism for preserving the rational and legal validity of sacred speech and for preventing superficial or literalist misunderstanding (Akk, 2007; Babaei, 2018).

The findings show that implicative indication has an important role in Qur'anic interpretation. Several Qur'anic verses require an omitted meaning in order to become semantically and

rationally complete. In the verse concerning the prohibition of carrion, the omitted term is “eating,” because prohibition cannot attach directly to the external object. In the verse commanding the addressee to ask the town, the omitted term is “people,” because a physical town cannot be questioned. In the verse “let him call his assembly,” the expression cannot be understood as calling a place itself; therefore, the intended meaning is to call the people of the assembly. Likewise, in the verse of mobilization, some jurists argue that the authority of solitary reports may be understood through implicative indication, because if the warning of those who returned from learning religious rulings had no authority, the command to warn would be practically meaningless (Iraqi, 2009; Meybodi, 1992; Mousavi Bojnourdi, 2000; Najmabadi, 2001). These examples demonstrate that implicative indication is not merely a linguistic supplement but a methodological instrument for extracting legal and theological meaning from revelation.

The study also demonstrates the relevance of implicative indication in hadith interpretation and statutory law. In hadith, reports such as “there is no harm and no reciprocating harm in Islam” require an implied meaning, because harm does in fact exist among people; therefore, the intended negation concerns harmful legal rulings or harmful legal effects (Boroujerdi, 1993; Hurr Amili, 1989; Majlesi, 1989; Shaykh Saduq, 1983). Similarly, the hadith stating that there is no prayer for the neighbor of a mosque except in the mosque requires the implied meaning of complete or fully meritorious prayer, not the absolute invalidity of all prayer outside the mosque (Maghrebi, 2006; Majlesi, 1989). In legal provisions, implicative indication also functions as a form of legal interpretation. Some civil law provisions require the assumption of an omitted legal term to preserve coherence, such as assuming “insanity” alongside death in the dissolution of revocable contracts, or assuming “conditioned upon compensation” in provisions concerning gift contracts, because a gift is originally gratuitous and not inherently bilateral

(Emami, 2022; Izadi Fard & Pirdehi, 2021; Mohammadi). In criminal law, however, the use of implicative indication must be distinguished from expansive interpretation, especially because substantive criminal provisions are subject to strict interpretation under the principles of legality and separation of powers (Rahimi Nejad, 1997; Validi, 2008).

In conclusion, the article argues that implicative indication is a central hermeneutic principle in the interpretation of religious and legal texts. Its function is to uncover an implied meaning that the validity, truthfulness, rationality, or conventional acceptability of the text requires, without altering the structure of the original discourse or imposing an external meaning on it. The study shows that many Qur’anic verses, hadith reports, and statutory provisions cannot be interpreted accurately through literal wording alone, because their intended meaning depends on a necessary implicit element. Implicative indication therefore helps prevent semantic distortion, resolves apparent textual defects, protects the coherence of sacred and legal discourse, and enables the interpreter to move from surface wording to intended meaning. It also clarifies the distinction between legitimate interpretation and arbitrary expansion: the interpreter does not create a new rule but identifies what the text itself necessarily requires. Accordingly, implicative indication has an essential and practical role in Qur’anic exegesis, hadith analysis, civil law interpretation, and the disciplined understanding of legal language.

References

- Akk, K. A. a.-R. a. (2007). *Usul al-Tafsir wa Qawa'iduh*. Dar al-Nafa'is.
- Ansari, M. (1934). *Fara'id al-Usul*. Majma' al-Fikr al-Islami.
- Babaei, A. A. (2018). *Qava'ed-e Tafsir-e Quran*. Pajuheshgah-e Howzeh va Daneshgah.
- Bagheri Rad, A. (2014). *Usul-e Fiqh-e Nemudari*. Dadafarin.
- Boroujerdi, H. (1993). *Taqrirat fi Usul al-Fiqh*. Mo'asseseh al-Nashr al-Islami al-Nabeghah.
- Emami, M. S. H. (2022). *Hoquq-e Madani*. Nashr-e Eslami.

- Hakimi, M. R. (2001). *Hadith*. Dalil-e Ma.
- Hamed Othman, M. (2002). *Al-Qamus al-Mobin fi Istilahat al-Usuliyyin*. Dar al-Zahim.
- Hammudi, K. U., & Jalil Abduh, Z. (2008). *Al-Bahth al-Dilali inda al-Usuliyyin*. Markaz al-Buhuth wa al-Dirasat al-Islamiyyah.
- Hosseini Firouzabadi, M. (1979). *Enayat al-Usul fi Sharh Kifayat al-Usul*. Ketabforushi-ye Firouzabadi.
- Hurr Amili, M. i. H. (1989). *Mafatih al-Usul*. Mo'asseseh Al al-Bayt.
- Iraqi, Z. a.-D. (1996). *Nihayat al-Afkar*. Daftar-e Entesharat-e Eslami.
- Iraqi, Z. a.-D. (2009). *Al-Ijtihad wa al-Taqlid*. Navid-e Islam.
- Izadi Fard, A. A., & Pirdehi, A. (2021). *Usul-e Fiqh-e Hoquqi*. Hoquq Yar.
- Jurjani, A. i. M. (1983). *Al-Ta'rifat*. Dar al-Kitab al-Ilmiyyah.
- Khoei, A. (1997). *Fiqh al-Shi'a*. Mo'asseseh Afaq.
- Kulayni, M. i. Y. (1987). *Al-Kafi*. Dar al-Kotob al-Islamiyyah.
- Maghrebi, A. H. (2006). *Da'a'im al-Islam*. Mo'asseseh Al al-Bayt.
- Majlesi, M. B. (1989). *Bihar al-Anwar al-Jami'ah li-Durar al-Akhbar*.
- Meshkini, A. (2007). *Istilahat-e Elm-e Usul*. Mo'asseseh Bustan.
- Meybodi, A. R. a.-D. (1992). *Kashf al-Asrar va Uddat al-Abrar*. Amir Kabir.
- Mohammadi, A. *Mabani-ye Estenbat-e Hoquq-e Eslami ya Usul-e Fiqh*. University of Tehran Press.
- Mohammadi Khorasani, A. (1994). *Sharh-e Mantiq-e Moza'ffar*. Entesharat-e Imam Hasan Mojtaba.
- Momen Qomi, A. (1998). *Tasdid al-Usul*. Mo'asseseh al-Nashr al-Islam.
- Mousavi Bojnourdi, M. (2000). *Elm-e Usul*. Mo'asseseh Tanzim va Nashr-e Asar-e Imam Khomeini; Mo'asseseh Chap va Nashr-e Orouj.
- Mozaffar, M. R. *Al-Mantiq*. Mo'asseseh Nashr-e Eslami.
- Mozaffar, M. R. (1991). *Usul al-Fiqh*. Esmaeilian.
- Muhaqqiq Hilli, J. i. H. (1991). *Nukat al-Nihayah* (1 ed.). Entesharat-e Eslami.
- Najafi, M. H. (2011). *Javaher al-Kalam*. Jame'eh-ye Modarresin-e Qom.
- Najmabadi, A. (2001). *Al-Usul*. Mo'asseseh Ayatollah al-Uzma al-Boroujerdi le Nashr-e Ma'alem-e Ahl al-Bayt.
- Rahimi Nejad, E. (1997). *Ravesh-e Tafsir dar Qavanin-e Keyfari. Nameh-ye Mofid*(12), 35-50.
- Shaykh Saduq, M. i. A. i. H. i. B. (1983). *Man La Yahduruhu al-Faqih*. Mo'asseseh Nashr-e Eslami.
- Sobhani Tabrizi, J. (2003). *Ershad al-Uqul ila Mabahith al-Usul*. Mo'asseseh Imam Sadeq.
- Taftazani, M. (1955). *Al-Mutawwal fi Sharh Talkhis al-Miftah*. Maktabeh-ye Elmiyeh-ye Eslami.
- Tahanavi, M. A. l. i. A. (1745). *Istilahat al-Funun wa al-Ulum*. Maktabat Lubnan Nashirun.
- Validi, M. S. (2008). *Mokhtasar al-Nafe': Hoquq-e Jaza-ye Omumi*. Khatt-e Sevom.